

نیم نگاهی به بحران افغانستان در قلمرو افکار و اندیشه های زمامداران شبه مذهبی و چپ حاکم بر افغانستان !

زندگی را دقیقاً آنگونه می بینید و همان گونه به نظر می آید که با چشمان اندیشه ات آنرا حس میکنی و در انساجی از آن ها قالب بندی می شود و هر آنچه که در پیرامون ات می گذارند و عمل میکنید عصاره ء نوعی از اندیشیدن شما است .

« ژان پُل سارتر فیلیسوف معروف و اگزستنسیالیست فرانسه »



محمد امین فروتن

قسمت چهارم :

یکی از برجسته ترین توجیها تی که از بلند گوهای مافیائی نگهبانان و پاسداران نظام حاکم بر سرنوشت مردم بیچاره افغانستان شنیده می شود همانا تیوریزه سازی حاکمیت ظالمانه و غیر عادلانه نظام سرمایه داری مافیائی است که به حکم اندیشه و تفکر برخاسته از شبه مذهبی بخشی از نگهبانان قدرت و ثروت و یاهم محصول نوعی افکار چپ گرایانه هواداران سرا پاقرص شبه مارکسیستی با قرئت معیوب ماتریالیستی متقاضیان جدید و سهم داران قدیم ثروت ،نظام حاکم مافیائی رابصورت تیوریزه توجیه میسازند!.

لهذا باید گفت که با اینگونه توجیها تی و شناخت های معیوبی است که نظام بورژوازی حاکم و مافیائی رامشروعیت کاذب بخشیده اند. بنابر این بخاطر اینکه بتوانیم ریشه های اعتقادی و فکری مجریان و حامیان این مشروعیت کاذب نظام «مافیائی بورژوازی» حاکم بر سرنوشت مردم افغانستان را دریابیم ساده ترین میتود و اسلوب آن است که ریشه های فکری و مواضع اعتقادی این دوبینیش و

دو تفکر مطرح در جامعه ما « اسلام و مارکسیسم » را در برابر مقوله های مورد بحث ما یعنی **خدا ، تاریخ و انسان** را عمیقاً مطالعه و مورد ارزیابی قرار دهیم .

۱ : هویت تاریخی انسان در مذهب و ماتریالیزم .

چنانچه قبلاً گفتیم و بارها بر این نکته تأکید ورزیده ام نوعی از نگرش به هستی ، تاریخ و انسان تعیین کننده مواضع ما در برابر بسیاری از حوادث تاریخی در جوامع بشری می گردند ، به قول علامه اقبال اسلام شناس بزرگ قرن بیستم که اسلام و کمونیزم هر دو از انسان و حرمت تاریخی اش دم میزنند و به شناخت و چگونگی زیستن او می پردازند ، در کمونیزم یا نگاه مادی به انسان ، این موجود ارزشمند از **خدا** بسوی خاک فرود می آید و انسان با دلهره های زمینی اش اسیر قلمرو مادی در زمین میگردد درحالیکه مذهب بویژه **اسلام** کوشیده است تا انسان را از خاک بسوی **خدا** فرا ببرد . وجه مشترک هر دو اندیشه یعنی **اسلام** و **کمونیزم** اعتقاد بر این واقعیت است که هر دو و به ظاهر سرمایه داری غربی را ماهیتاً برضد ارزشهای انسانی محسوب میکنند ؛ اما جهان بینی توحیدی که مطالعه هویت « انسان » را از زمین بسوی خدا یعنی همان « خلافت الله » در زمین و کائنات مورد مطالعه قرار میدهد پس از پیمودن راه درازی از فلسفه و تاریخ انسان در می یابد که نگاه مادی به انسان یا « ماتریالیزم » شناخت پیشرفته ای از هویت انسان در چهار چوبها و قوانین نظام سرمایه داری نامیده میشود ! و در چنین نگاه است که از انسان ها مهره های ساخته میشوند که در ماشین آن جامعه بشری ، بوسیله دولت دیکتاتوری پرولتاریا به رهبر پرستی ، اقتصاد پرستی رو می آورد که درحقیقت کمونیزم تبدیل به نوعی از « اکو نومیزم » و به انسان کمونیست امروزی میگردد که تمامی محتوای حیات انسانی اش را از نظام سرمایه داری و بورژوازی گرفته است و گرفتار یک دیکتاتوری خشن زرپرستی می شود به عقیده پیر ژوزف پرودون (Pierre Joseph Proudhon) فیلسوف و جامعه شناس نامدار فرانسه گرفتار یک کیش پُلیسی و دین پولیس پرستی است که حتی یک کمیسیون دولتی برای لگام زدن بر اندیشه ها ، فلسفه ، علم ، شعر و هنر ، نوع لباس ، روابط خانواده و خلاصه همه مناسبات انسان در جامعه را تعیین می کند ، چنین است که فاتحه بشر و همه نیازها و ابعاد وجودی انسان در جامعه را با اقتدأ بر ماتریالیزم خوانده میشود . باید گفت که فاجعه کنونی در جامعه ما نیز بر شانه های این دو هرم قدرت کاذب یعنی مذهبی که با قرئت خاص خودش توجیه کننده بورژوازی مافیائی شده است و همچنان مارکسیسم که نتوانیست و نه میتواند با ریشه های خودش در اقتد و ناگزیر آنرا بسوی ویرانه ای هولناک تاریخ حمل میکنند ؛ از سوی دیگر **مذهب** بویژه ساخت متفکران و استراتژیست های نظام سرمایه نیز که آله ء دست بورژوازی گشته است و با جدا شدن از آگاهی

و علم در قالبهای متحجر و سنت های جامد و کهنه و فاقد فلسفه و هدف و آمیزش با ایمان در خدمت نظام بورژوازی مافیائی قرار گرفته است و تنها به وفاداری نسل های فرسوده و فرتوتی که طبق عادت و وارثت بدان وفادارند دلخوش دارد و هنر که زبان عمیق ترین حکمت های بشری و جلوه گاه قدسی ترین احساسهای عرفانی بود و از عشق شور می گرفت و از خود آگاهی انسان نور، با جدا شدن از این دو همزاد همیشگی اش، تا مرحله پست « جنسیت » و « تفنن » سقوط کرد و یا در خدمت اربابان بی درد بورژوازی قرار گرفت . کاملاً طبیعی است که در چنین جائی از معنی و رسالت زندگی سخن گفتن بی جا است و همچنین منطقی به نظر می آید که سوسیالیزم و سرمایه داری ؛ چنانکه گرائیش آنرا می بینیم هر دو از فلسفه زندگی ، انسان شناسی و اخلاق به مرداب بزرگی از « اکونومیزم » بافتند چه ماتریالیزم فکری ، طبیعتاً در نهایت پس از فروکش کردن شور انقلابی نخستین اش که در آن مقدس ترین آتش های پنهان در فطرت انسان آگاه زبانه می کشید و عالیترین فضیلت های انسانی چون آرمان خواهی و تعهد و مسؤولیت و فداکاری در راه عقیده ... تجلی میکنند به « ماتریالیزم اخلاقی » منجر می شود همچنانکه ایدیولوژی اسلام تحت تأثیر مکتب های فلسفی و صوفیانه و مذهبی و شبه علمی قرون گذشته قرار گرفته و بر اساس بینش و روح فرهنگی حاکم بر جهان قدیم تطبیق یافته و خود را متناسب کرده است ، فقه اسلامی تاریخی و قدیم نیز تحت تأثیر نظام طبقاتی و شکل تولید و توزیع اقتصادی بورژوازی تجاری قدیم شکل گرفته و توسعه یافته است و سپس در نظرو اندیشه فقهای ما ، در قالب فقه اسلامی تاریخی در همان بافت های قدیم تثبیت شده است . در امتداد این مسیر تاریخی جامعه بود که جمعی بزرگی بنام « امت » به اجتماع مبدل گردید و جامعه مانند همیشه طبقاتی شد ، لهذا کاملاً طبیعی است که طبقه ای هم بنام روحانیت رسمی در لایه های حاکم جامعه شکل گیرد و نقش مشابهی با طبقه روحانیت دیگر مذاهب در دیگر جوامع را بر عهده گرفت و آن مأموریت و نقش توجیه وضع موجود و تفسیر عقاید و تدوین احکام به سود طبقات با لا و در برابر طبقات محروم جامعه بوده است . بزرگترین کاری که فقهای نظام های طبقاتی گذشته انجام داده اند ، همانا توجیه راست گرایانه احکام و احادیث و آیات است و همچنان رندانه ترین شاهکاری که در این زمینه انجام داده اند این است که در میان این آیات و احادیث و احکام که به مسأله اقتصاد ارتباط داشت آنچه را که میتوانستند به نفع طبقه سرمایه دار و زمین دار تفسیر و توجیه کنند و اصل « قاعده تسلیط ^۱ » را بر پایه یک استنباط معیوب به مثابه اصل حقوقی و فقهی مانند حدیث « الناس مسلطون علی اموالهم » به نفع ثروت مندان تفسیر کرده اند . جالب آنجا و آنگاه است که تمامی آیات و روایات و قصص قرآن و اعمال پیامبر و اصحاب و یاران اش را در نفی سرمایه داری و مال دوستی و زراندوزی و اثبات برابری و نفی مالکیت نامشروع خصوصی را که در افعال و گفتار پیامبر اسلام

و یاران اش متجلی گردیده است و به تکرار نیز بر آن تأکید بعمل آمده به دستور این طبقه روحانی درباری به صورت « امر ارشادی » یعنی پند و اندرز در آورده شده اند و نگذاشته اند تا شامل فقه گردد و تمامی آنها را در دائره اخلاقیات اسلامی محصور ساخته اند ، با دریغ و تأسف همین طبقه رسمی روحانی که سرمایه سالاری و اشرافیت را توجیه و تیوریزه می سازند و قتی از اقتصاد اسلامی صحبت بعمل می آورند تنها احکام مالکیت و قوانین فقهی نخستین دوران زندگی مسلمانان را مورد بررسی قرار می دهند و آن معادلات را راه حل تمامی معضلات پیچیده عصر کنونی نیز به حساب می آورند ، بنابراین برای بررسی و مطالعه دقیق، علمی و عادلانه نظام اقتصادی ، قبلاً و در گام نخست باید فلسفه اقتصادی اسلام را جستجو کرد و لزوماً برای فهم فلسفه اقتصادی اسلام باید انسان شناسی و نگاه اسلام با هستی و تاریخ را باید عمیقاً شناخت ، از اینکه زیر بنای اساسی فلسفه اقتصادی اسلام **توحید** نامیده میشود باید این مفهوم بزرگ را در تمامی سطوح حیات بشر بصورت اکادمیک و عقلانی مورد مطالعه قرار داد و تنها براین مورد که گویا « خدا یکی است و دو تا نیست » نباید بسنده کرد .

جبهه گیری های طبقاتی دوهرم قدرت کاذب در جامعه افغانی !

امروز تمامی جامعه شناسان بویژه آنانیکه مسائل افغانستان را تجزیه و تحلیل می کنند من جمله بلند رتبه ترین فعالان و سیاستمداران حوزه مشارکت در قدرت کاذب در جامعه افغانی نه میتوانند از این واقعیت درد ناک در جامعه افغانی چشم پوشی کنند که نظام اقتصادی بازار آزاد که بصورت کاریکاتوری همراه با قرئت خاصی از اسلام ! و دموکراسی ! امتزاج یافته است گلون فرد فردی از مردم ما را میفشارند و ماهیتاً به « **اقتصاد بازار آزار !** » تبدیل شده است . تفسیر و تحلیل خطوط مختلف فکری و نقش آنها در مسیر حرکت جامعه ما همچنین تقسیم بندی تشکیلاتی و فکری این خطوط در دوحوزه کلان باورها و عملکردهای فعالین و سیاستمداران و میزان نفوذ و کیفیت آن در تکامل جامعه افغانی تبلور یافته است ؛ اما سوال مهمی که نزد همه احادی از جامعه ما بوجود می آید این است که چه نیروهای با چه اندیشه ها و جهان بینی های در نهادی بنام « دولت جمهوری اسلامی افغانستان » گرد هم آمده اند ؟ واهرم های اعتماد این جریان های تشکیلاتی و فکری که در گذشته با هم در خصومت قرار داشتند اکنون و در این معادله مشارکت بر چه معیار های استوار است ؟ زیرا مگر نه این است که خداوند از " روح " خود در انسان دمید و او را امانت ار خود ساخت ؟ که به قول بسیاری از دانشمندان و فلاسفه ء متعهد و موحد عهد قدیم و زمان کنونی انسان در روی زمین جانشین و خویشاوند خداوند (ج) محسوب می شود و همان خداوند حکیم و علیم روح اش را به فضیلت « اراده » سیراب می سازند ، و چون انسان با داشتن و حمل « **فضیلت اراده** »

« در هستی روبه تکامل نهاده است و در این مسیر احساس مسؤلیت میکند و لازمه هرگونه احساس مسؤله در تاریخ ، اختیار و آزادی است بنابر این از نظر اسلام ، انسان تنها موجودی است که مسؤل سرنوشت خود میباشد و نه تنهامسؤل سرنوشت خویش بلکه مسؤلیت انجام رسالت الهی درجهان را نیز برعهده دارد.

آری ! خدائی که بصورت واضیح و بدون هرگونه زمینه های کج تعبیری در سوره حجرات قرآن به مثابه مانیفیست زندگی و آئینه فطرت بشر چنین حکم نموده است : **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا^{۱۳} إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ^{۱۴} إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^{۱۵}** ای مردم همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی در آورده‌ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، که خداوند دانای آگاه است .

آن دسته از روشنفکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و .. افغان (که در شرایط خاص سیاسی – فرهنگی جامعه کنونی افغانستان در دهه هشتاد زندگی می‌کنند) و اعتقاد فکری به مسئله قومیت و زندگی قبیلوی به مثابه پایه هویتی تاریخ و تمدن ندارند و یا اهمیتی در مسیر تکامل تاریخ تمدن ها و فرهنگ ها برای این امر قائل نیستند، از اصل و اساس، چه به لحاظ معرفتی و چه به لحاظ وجودی (درونی و عاطفی) نمی‌توانند با این مقوله ارتباطی برقرار کنند. آنها بیرون دروازه ایستاده‌اند. و یا در خارج از صحنه گزارشگری می‌کنند از آنچه در این میدان گنگ و نامفهوم جلوه‌ای گاه تراژیک و گاه کمیک دارد. ، اما از منظر « فاعلانه » (معرفت‌شناختی) یعنی از منظر کسانی که خود بازیگر این صحنه‌اند و به لحاظ فکری و یا اهمیت اجتماعی به این مقوله معتقدند و یا می‌اندیشند؛ صورت مسئله فرق می‌کند و رنگی دیگر دارد. که در آیه فوق الذکر خالق هستی و انسان نوعی از این مقوله را بویژه آنگاه که با بیان **وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا** ... به مقوله هویت با برسمیت شناختن مرزهای از ملیت و قبیله بسنده میکند و در عین حال مهمترین مسأله ای که به مثابه عامل اصلی و تعیین کننده در تحولات اجتماعی نامیده میشود در مجموع با مناسبات اقتصادی و حقوقی روابط مالکیت با انسان و جامعه ارتباط دارد مربوط و منوط به تحقق برخی پیش فرض های وقایوی در مبحث **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** بیان گردیده است . باید خاطر نشان ساخت که موضع و تصور برخی از نامدارترین علماء و دانشمندان مذهبی در جامعه ما درباره مفهوم این آیه کریمه که در بالا از آن تذکر رفت خود در قالب عبارات و تعاریف گوناگونی مطرح کرده اند و نگرش شانرا با الهام غیر مستقیم از اندیشه های فیلیسوف بزرگ یونان ارسطو و تأثیر آن بر تفسیر تاریخی برخی از آیه های قرآن یعنی تعبیر و تفسیر نادرست از آیه **وتعزمن تشاء وتذل من تشاء**

بيدك الخير انك على كل شئ قدير ! استوار ساخته اند و بدین ترتیب غارتگری و تجاوز بر سرمایه و اموال مردم ، ظلم و نابرابری را شرعی و از جانب پروردگار یک امر فطری وانمود کرده اند . البته مسأله دیگری که می خواستم عرض کنم و خیلی مهم است اشاره به حضور فعال انبوهی از شبه روشنفکران فرانکفورتی چپ که شجره النسب شان را عند الزوم با نامدارترین و چپ ترین فلاسفه و نخبه گان جوامع بشری مانند ماؤزیتونگ Mao Zedong رهبر و بنیانگذار انقلاب در چین پیوند و گره میزنند میباشند ، که برخلاف اندیشه های اسلاف و الگوهای فکری و عملی شان به راه بلد ان و پادو های صادق نظام مافیائی بورژوازی مبدل گشته اند اما از اینکه هرسه جریان اعم از شبه مذهبی ها و روحانیون درباری یعنی همان باز مانده های از جهاد مقدس مردم مسلمان افغانستان ، شاخه های گوناگون حزب دموکراتیک خلق افغانستان و طیف وسیعی از چپ اندیشان فرانکفورتی یا هم ناقدان شعاری نظام بورژوازی استراتژیژی رسیدن به قدرت کاذب ، ثروت فاسد و شهرت نامناسب را می پیمایند آنان را در یک کتگوریی همگون مورد بحث قرار می دهیم ..

ادامه دارد

ومن الله توفیق

۲۲ جنوری سال ۲۰۱۲ میلادی

۱: تسلیط ، قاعده ، اصطلاحی در علم فقه . تسلیط در لغت به معنای چیره گردانیدن کسی بر دیگری و مسلط کردن همراه با قهر و غلبه است